

Political principles of Jabal Amel School

mohammadreza abdolahnasab¹
Ali Shirkhani²
Maghsoud Ranjbar³

1. *Phd. Student of Doctor of Political Thought, Department of Political Science, Islamic Azad University of Qom Branch, Qom, Iran; mo.ab62@yahoo.com*
2. *Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University of Qom Branch, Qom, Iran (Corresponding Author); rooz1357@gmail.com*
3. *Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University of Qom Branch, Qom, Iran; maghsoodranjbar@gmail.com*

Received: 23 January 2019; **Accepted:** 9 October 2019

Abstract

This project is aimed at demonstrating political principles of Jabal Amel School. Regarding this, it is assumed that Imamate and province are the dominant paradigm of the jurisprudence. Besides, Jabal Amel has the characteristics such as political necessity approach, respecting political powers of the jurist, and solving Shia's problems via adapting jurisprudence principle approach. In this project, historical origins of Jabal Amel, and political principles in association with Skinner contextualist theory were studied. Moreover, the political principles of Jabal Amel including the jurisprudence power, political approach to Safavids and the concept of religions unity were among discussed issues.

Keywords: Jabal Amel School, Skinner's Contextualist theory, Political thoughts, Jabal Amel Scholars, Jurisprudence, Shia political jurisprudence

اصول و مبانی سیاسی مکتب جبل عامل

محمدرضا عبدالله نسب^۱

علی شیرخانی^۲

مقصود رنجبر^۳

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران: mo.ab62@yahoo.com
۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول): و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه: rooz1357@gmail.com
۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران: maghsoodranjbar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۷

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین اصول و مبانی سیاسی «مکتب جبل عامل» بوده و بر این فرض استوار است که امامت و ولایت، پارادایم حاکم بر این مکتب فقهی هستند و جبل عامل با اتخاذ رویکرد روش اصول فقه، در دانش فقه ویژگی‌هایی چون نگرش ایجابی به سیاست، توجه به اختیارات سیاسی فقیه و حل معضلات مستحدثه شیعیان را، دارا می‌باشد. در این پژوهش با استفاده از روش و چارچوب نظری زمینه‌گرای «اسکینر»، بسترهای تاریخی پیدایش جبل عامل، تصرفات متعدد در الگوهای مرسوم زمانه و بالتبع اصول سیاسی آن مورد تحقیق قرار گرفته است. همچنین اصول سیاسی مکتب جبل عامل شامل اختیارات فقیه، رهیافت سیاسی به دولت صفویه و راهبرد وحدت مذاهب و همزیستی ادیان و نیز رویکرد اصولی بر فقه از دیگر مباحث مورد بحث در این پژوهش بوده است.

واژه‌های کلیدی: مکتب جبل عامل، روش زمینه‌گرای «اسکینر»، اندیشه‌های سیاسی، عالمان جبل عامل، مکاتب فقهی، فقه سیاسی شیعه.

مقدمه

ادوار تاریخ شیعه همواره با فراز و نشیب‌های فراوان و تحولات اجتماعی متفاوتی همراه بوده است. در عصر غیبت امام معصوم(ع)، مکاتب فکری - سیاسی متعددی ظهور یافتند و تأثیرات مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع شیعی داشته‌اند. سیر تطورات این مکاتب فقهی - شیعی از قرن چهارم هجری آغاز و تاکنون ادامه دارد. بدیهی است که هر یک از مکاتب فقهی، دارای مبانی و اصولی سیاسی هستند که موجب بازشناسی آن از دیگر مکاتب شده و در نهایت در پایه‌ریزی فرهنگ اجتماعی و نظام‌های سیاسی، نقش مستقیمی ایفا کرده و موجب ورود حیات اجتماعی شیعه به مرحله‌ای نوین می‌گردد. در میان مکاتب فقهی شیعه، برخی همانند مکتب بغداد که از نیمه اول قرن پنجم تا زمان سقوط بغداد، ادامه داشت، در دستگاه عباسی تأثیرات بسزایی باقی نهاد؛ یا مکتب فقهی حله که در سرزمین حله رشد و نمو یافت و تا زمان حیات شهیدین ادامه یافت. یکی از مکاتب مهم تاریخ تشیع، مکتب جبل عامل است که مورد توجه نویسندگان از سیره‌نویسان تا تاریخ‌نگاران فرهنگ در کشورها می‌باشد (مهاجر، ۱۳۹۳: ص ۱۳). این مکتب، توسط شهید اول تاسیس شد و بستر تربیت فقها و عالمان شهری چون محقق کرکی، شهید ثانی و شیخ بهائی گردید. نقطه آغازین و ارتباط این مکتب با جریان‌ات مهم اجتماعی، با مهاجرت فقهای جبل عاملی به ایران عصر صفوی شروع شد و با نظام‌سازی سیاسی و ایجاد ساختارهای مذهبی، اثرات مهمی در زیست سیاسی تشیع داشت که البته تا دوران کنونی استمرار دارد. از این رو با توجه به جایگاه دولت صفویه در تاریخ تحولات ایران و تأثیراتی که مکتب جبل عامل بر فرهنگ و ساختارهای سیاسی - اجتماعی ایران و جهان اسلام داشته است، شناخت اصول و مبانی سیاسی این مکتب فقهی، ضرورت پیدا می‌کند. اینکه زمینه‌های تاریخی، شاخصه‌ها و تأثیراتی که این مکتب، از مقطع مهم تاریخی (حکومت صفویه)، تاکنون داشته است، از سوالات مهمی است که اصول سیاسی جبل عامل را ترسیم می‌کند.

دغدغه اساسی و اولیّه پژوهش حاضر آن است که مبانی سیاسی مکتب فقهی جبل عامل تشریح شود. این مکتب فقهی که حضوری مستمر در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران داشت،

همانند تمامی مکاتب بشری از اصول و بن‌مایه‌های فکری بهره‌مند شده است. در این راستا، برای ایضاح این اصول و مبانی، از روش هرمنوتیک قصد‌گرای زمینه محور استفاده شد. مهم‌ترین متفکر این روش، کوئینتن اسکینر^۱ است که این روش را برای تشریح اندیشه‌های سیاسی بکار برده است. ویژگی خاص این روش، توجه هم‌زمان به فهم و تأثیر زمینه‌ها، بر نوع اندیشه‌ورزی می‌باشد. اسکینر توجه صرف به متن را برای تفسیر معانی، کافی نمی‌داند و معتقد است شرایط و زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، در فهم معنای اندیشه تأثیر بسزایی دارند. بر این اساس، معنای دقیق هر عمل سیاسی، مربوط به زمان و شرایط تاریخی است که نیت و عمل کنش‌ورزان آن، در آن اتفاق افتاده است. لذا، اولین مرحله شناخت اندیشه‌ها، بررسی بسترهای تاسیس آن اندیشه است که اسکینر از آن با عنوان «هنجار مرسوم» یاد می‌کند. مرحله بعدی طرح اسکینر، توجه به این نکته است که نوع تصرف در هنجارهای مرسوم، با چه هدف سیاسی انجام گرفته است و درصدد تغییر چه کنش‌های سیاسی است که در نهایت، به توصیف نوینی از کنش‌های سیاسی مطلوب ختم می‌شود.

۱. تاریخچه مکتب جبل عامل

جبل عامل نام منطقه‌ای در جنوب لبنان است که نام اصلی آن، جبال بنی عامله بوده که با گذشت زمان به جبل عامله و سرانجام به جبل عامل تغییر یافت (امین، ۲۰۰۱م: ص ۱۳۲). تحولات سیاسی- اجتماعی مهم جبل عامل و مناطق پیرامونی آن در قرن نهم و دهم هجری قمری رخ داد. در قرن نهم، دولت ممالیک مصر با دولت در حال توسعه عثمانی هم‌مرز شد و این امر به رقابت‌های جدی در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی انجامید و در منازعه‌ای جنگی، کل شام، جبل عامل، مصر و حجاز به سیطره عثمانی درآمد (رحمتی، ۱۳۸۹: ص ۱۴). در آن دوران، شهید اول تصمیم گرفت علم و فقاقت را از شهر حله به منطقه جبل عامل منتقل کند و از این رو، مدرسه جزین را در جبل عامل ایجاد کرد و پس از این اقدام، مدارس علمیه یکی پس از دیگری افزایش

1. Quentin Skinner

یافتند و سرانجام با تلاش‌ها و فعالیت‌های وی، سازمان‌دهی مرجعیت شیعه و ایجاد شبکه وسیعی از وکلای فقها صورت پذیرفت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۴۴). بدین ترتیب، از میانه قرن هشتم هجری تا میانه قرن دهم، تغییرات جغرافیایی در مناطق علمی شیعه رخ داد و این مجموعه تحولات در مراکز شیعی، و انتقال مرکزیت علمی شیعه به جبل عامل، یکی از مهمترین مسائل در تاریخ تشیع در سده‌های هشتم تا دهم هجری است.

۲. تعریف مبانی، اصول و مکتب

منظور از مبانی شامل دو دسته مباحث است: مباحثی که از جنس آن دانش نیستند؛ ولی در تکوین آن دانش موثرند، مثل مباحث روش‌شناسی یا مباحث کلامی. گونه دیگر مباحثی که از جنس دانش موردنظر هستند، اما به دلیل اهمیت آنها، باید قبل از بقیه مباحث به آن پرداخته شود، مانند بحث رابطه دین و سیاست. پس می‌توان گفت که «مبنا» عبارت است از ساختار فکری و باورهایی که الزاما به خودی خود، از جنس علم مورد نظر نیست، اما تعیین تکلیف آنها، در علم مورد نظر تاثیر دارد.

مفهوم «اصل» عبارت است از قواعد اساسی که دانش مربوطه بر آن استوار است. در دانش‌های فکری، مبانی، اساس عمل است و اصول، خطوط راهنما برای حرکت و غایاتی است که باید بدانها رسید.

مفهوم سومی که نیازمند توضیح است، مکتب می‌باشد. مکتب یعنی مجموعه افکار و آرای علمی منسجم و نظام‌مند که متعلق به یکی از صاحب‌نظران یا گروهی از هم‌فکران است که باید حاوی رأی و نظر خاصی باشد (مبلغی، ۱۳۸۳: ص ۱۲۰).

سوال مهم این است که آیا جبل عامل را می‌توان به عنوان یک مکتب فقهی تلقی نمود؟ پاسخ مثبت است، زیرا شخصیت‌های فقهی بزرگی را تربیت کرده که با نظریات جدید، تحول عمیقی در تاریخ فقه ایجاد کردند. همچنین از شمول‌مداری فقه، به عنوان دومین دلیل مکتب نامیدن جبل عامل می‌توان نام برد، بطوری که همه مدارس آن منطقه، تحت‌الشعاع حوزه جبل عامل بودند. از دیگر نمودهای بارز این مکتب، می‌توان استقلال بخشیدن به فروع مهم فقهی تحت ابواب

خاصی را نام برد که در دوره‌های گذشته، زیرمجموعه ابواب دیگر بودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ص ۵۴). بنابراین، مجموعه عوامل مذکور، ایجاد مکتب نوینی را از قرن هشتم هجری رقم زد که نقش بسزایی در ایجاد ساختارهای سیاسی و فرهنگی حکومت صفویه تا دوران معاصر داشته است.

۳. مبانی مکتب جبل عامل

همان‌گونه که ذکر شد دو واژه مبانی و اصول، تفاوت معنایی دارند و در این پژوهش، به تمیز این دو توجه شده است. در این نوشتار، مبانی به مفاهیم کلان و پارادایم حاکم بر اندیشه اشاره دارد و اصول، به قواعد نظری مرتبط است که این قواعد نظری ریشه در پارادایم حاکم (مبانی) دارد. مبانی مکتب جبل عامل را در دو سطح مبانی «کلامی اعتقادی» و «مبانی فقهی» می‌توان بررسی نمود:

۳-۱. مبانی کلامی - اعتقادی

علم کلام، تأثیری مستقیم در بُعد معرفتی دین دارد و نظام معرفتی دین را متحول و جهان‌پدیداری یک دین را موجب می‌شود. در مشرب کلامی شیعه، شئون سه‌گانه پیامبر اسلام (ص) شامل مرجعیت دینی، قضاوت و ولایت سیاسی است. ولایت سیاسی را از آیه ۵۹ سوره نساء می‌توان استنباط نمود که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». در نزد شیعیان، حکومت و امامت در عصر حضور پیامبر (ص) و امام معصوم، امری بدیهی تلقی شده و بر تبیین جایگاه و مشروعیت الهی امامان دوازده‌گانه تأکید می‌شود. لذا، شیعیان رویه سیاسی دوران پسا پیامبر (ص) را به عنوان هنجار مقبول نپذیرفتند و بر این باورند که رهبری سیاسی، منصبی الهی است. این رویکرد کلامی و هنجار مرسوم در آراء فقیهان جبل عامل وجود دارد. شیخ بهایی، به عنوان یکی از فقهای مطرح جبل عامل، با طرح مسأله امامت و با عبارت «الملك للرعیة كالروح للجسد و كالرأس للبدن» (شیخ بهائی، ۱۳۱۷: ص ۱۵۷)، منزلت حکومت و جایگاه حاکم در جامعه بشری را نسبت به رعیت، مانند منزلت روح، برای جسد و سر به بدن

دانسته و معتقد است همان‌گونه که حیات جسم، بدون روح، امری ناممکن است؛ حیات و نظم اجتماعی نیز بدون وجود و حضور امام، امکان‌پذیر نیست. در این تمثیل سیاسی، وجود حاکم از مهمترین ارکان جامعه معرفی شده و از طرفی نشان‌دهنده شدت ارتباط سایر اجزا و عناصر جامعه با این عنصر اساسی است. این نگاه شیخ بهایی با توجه به مفهوم و جایگاه امامت، قابل توجه می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم یکی از اصول مسلم کلام شیعی، انقطاع‌ناپذیری امامت و زعامت دینی و دنیوی امت، در تمام اعصار است. شیخ در اثبات این اصل به روایاتی نظیر «لاتخلو الأرض من قائم لله بحجة إمام ظاهر مشهود أو خائف مغمور» استناد کرده و در شرح این حدیث برای «حجت ظاهر و مشهود» به امامت حضرت علی(ع) در ایام خلافتش مثال می‌زند و برای «حجت خائف و مغمور» یعنی امام مستتر و غیر متظاهر بالدعوی، امامت ایشان در ایام خلافت خلفای سه گانه را شاهد می‌آورد (شیخ بهایی، ۱۳۸۷: ص ۹۶).

عنایت به این هنجار در اندیشه دیگر فقیه جبل عاملی، محقق کرکی وجود دارد و او از لزوم ابتدای امامت بر نص، سخن می‌گوید و به نظر وی، بزرگ‌ترین خطای اهل سنت این است که امامت را کوچک شمرده‌اند، به نحوی که خلفای اموی شارب الخمر و فاسق را نیز شایسته آن مقام دانسته‌اند. وی معتقد است امامت در زمره اصول دین بوده و عظمتی همچون مقام نبوت دارد، زیرا امامت جانشینی نبوت است و نبوت از اصول دین محسوب می‌شود و همان دلیلی که خلق را محتاج پیامبر(ص) می‌کرد، بعد از نبی(ص) نیز موجود بوده و آنان را نیازمند امام می‌کند. هم‌چنین مردم همواره به رهبری قدرتمند نیاز دارند، زیرا با وجود انگیزه شرارت و گمراهی در انسان‌ها، نصب امام برای جلوگیری از شرارت و ضلالت واجب است (محقق کرکی، ۱۳۷۸: ص ۴۷). بدین ترتیب می‌توان گفت که مفهوم امامت در آراء فقیهان جبل عامل به عنوان مهمترین هنجار کلامی مورد پذیرش قرار گرفته است و این میراث عقیدتی مکاتب قبلی را در آثار خویش توضیح و تبیین کردند.

۲-۳. مبنای فقهی

رویکرد اصولی بر فقه

استنباط و کشف حکم شرعی از منابع چهارگانه که گاه در برخی موارد با یکدیگر متضاد و متعارض نیز هستند، دارای نظام و سیستم خاصی است که علم اصول فقه خوانده می‌شود. در اوایل عصر غیبت (قرن سوم و چهارم) در محافل فقهی تشیع، روش فقهی خاصی طرح شد که از شیوه استدلال عقلی بهره می‌برد (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۸: ص ۴۰). نماینده مشهور این روش ابن‌الجینید است که عقل را به مثابه ابزار اساسی استنباط احکام به رسمیت می‌شناخت (تستری، ۱۳۹۳: ص ۹۴). این نگرش اصولی در اندیشه فقهی حوزه‌های جبل عامل تأثیر زیادی داشت (حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۶۵). بنابراین، اصول محوری و عدم اخباری‌گری، مهمترین ویژگی فقهی مکتب جبل عامل است.

اصولی محوری در اندیشه فقهی بنیان‌گذار مکتب جبل عامل (شهید اول) وجود دارد. پیرامون نوآوری‌های فقهی شهید اول می‌توان به این مساله اشاره کرد که وی برای نخستین بار در حوزه فقه امامیه، قواعد فقهی شیعه را در کتاب «القواعد و الفوائد» جمع‌آوری نمود. در این کتاب، از تغییر احکام به واسطه تغییر عادت سخن گفته است، یعنی برخی از احکام شرعی براساس عرف ویژه‌ای تنظیم شده‌اند و با تغییر آن عرف‌ها احکام مترتب بر آنها نیز تغییر می‌یابد. پس احکام، قابلیت تغییر دارند اما باید فرایند تغییر آنها را دریافت (یعقوبی، ۱۳۹۴: ص ۲۹۸).

هم‌چنین محقق کرکی، نامدارترین فقیه جبل عامل در حکومت صفوی، دارای گرایشات اصولی بوده و یکی از علل مخالفت شاگردش (شیخ ابراهیم قطیفی) با او، روح اخباری‌گری حاکم بر بحرین (موطن قطیفی) بود، زیرا نوآوری‌ها و اجتهادات کرکی را برنمی‌تافت (مهاجر، ۱۳۹۳: ص ۱۲۸). وی نخستین کسی بود که اعتبار رأی مجتهد زنده را طرح کرد (محقق کرکی، ۱۳۸۱: ص ۴۴۵). پیرامون ویژگی‌های فقه محقق می‌توان گفت که فقه وی از دو نظر با فقه دوره‌های قبل فرق دارد، زیرا اولاً او با استدلالات قوی طرح بحث می‌کند، ولی در مکاتب قبل، استدلالات فقهی چنین قوی نبودند و ویژگی دوم، توجه خاص به پاره‌ای مسائل فقهی همچون خراج، مقاسمه و

اختیارات فقیه است که تغییر سیستم حکومتی و به قدرت رسیدن شیعه در ایران را بوجود آورده است (مدرسی طباطبائی، ۱۳۶۸: ص ۵۶).

دیگر فقیه جبل عاملی یعنی شهید ثانی، به رویکرد اصولی بی توجه نبود و مبانی فقهی خود را، در کتاب «تمهید القواعد» با هدف آشنایی طلاب با کیفیت تفریع و استخراج فروع از اصول بیان نمود (شهید ثانی، ۱۳۸۳: ص ۱۷۵). وی معتقد است که اصول، نقش بارزی در زمینه سازی برای فقه و اجتهاد دارد، چراکه اصول، امکان استدلال را برای اثبات فقه تأمین می کند (همان: ص ۲۴). چنین رویکردی در آراء فقهی شیخ بهائی وجود دارد و وی کتاب «زبدۃ الاصول» را در اوج تبلیغات علمای اخباری، در نجف و کربلا نوشت. این اثر به نوبه خود کمک زیادی به گسترش علم اصول کرد، به طوری که در زمان معاصر، آیت الله سید مهدی روحانی در مقاله ای تحت عنوان «النظریات الاصولیة و الفقهیة للشیخ البهائی»، به تعدادی از نظریات جدید وی پرداخته است (زمانی نژاد، ۱۳۹۶: ص ۸۹).

در نگاه کلان می توان گفت که توجه خاص این مکتب به دانش فقه و هم چنین اتخاذ گرایشات اصولی، گفتمان فقهی خاصی را پدید آورد که نقش بسزایی در تحولات ایران داشت. این گفتمان در اولین گام، هنجار مرسوم و حاکم بر فضای علمی ایران را تغییر داد، زیرا با حمله مغولان به ایران و تسلط ایلخانان، طریقت های صوفیانه و نگاه فلسفی بر مراکز علمی ظهور یافت و رواج تصوف ابن عربی و فلسفه سهروردی، این نگاه فلسفی را تشدید نمود (مرتضوی، ۱۳۸۵: ص ۳۰۷)، اما نگرش فقهاتی جبل عاملی ها، در تغییر و تحول نگاه فلسفی حاکم بر مراکز علمی ایران به نگاه فقهاتی، نقش مهمی داشت، تا جایی که شهید ثانی از جدا شدن دین از افرادی که به دنبال احیاء علوم ارسطو هستند، نام برد (جعفریان، ۱۳۸۴: ص ۷۷).

۴. اصول سیاسی مکتب جبل عامل

۴-۱. رهیافت ایجابی به سیاست

در تصور رسمی شیعه در عصر غیبت کبری، هرگونه حکومتی غیرمشروع و جائز تلقی می شود

(رحمتی، ۱۳۸۱: ص ۱۹). این تلقی با توجه به وضعیت جامعه شیعیان که تنها یک اقلیت در دل اکثریت سنی بوده و حکومتی تشکیل نداده بود، تئوری رسمی باقی ماند. گرچه در ادوار گذشته همکاری فقهای شیعه با دولت آل بویه مطرح شد و شیخ صدوق در آن زمان جز در شرایط اضطرار همکاری با دولت جور را جایز نمی‌شمرد (صدوق، ۱۴۱۵ق: ص ۴۵).

پیرامون وجود این رویکرد در مکتب جبل عامل، می‌توان گفت که سیاست را عامل اصلی فعالیت‌های شهید اول دانسته‌اند (مهاجر، ۱۳۹۳: ص ۱۶۳)، زیرا وی در دوران افول فقه سیاسی، یعنی در اواخر حکومت خلفای عباسی و دوره مغول می‌زیست و فقها در این جوّ اختناق‌آمیز، ناگزیر بودند بسیاری از مباحث فقه سیاسی را مسکوت گذاشته، یا آنها را بسیار لطیف در لابه‌لای مباحث دیگر فقهی بیان کنند (اکبری، ۱۳۸۰: ص ۲۴). اما شهید اول، به تغییر و تصرف در فضای سیاسی حاکم و مرسوم اقدام نمود و به نگارش قوانین حکومتی و فقه سیاسی اسلام پرداخت. وی در ابتدا، ضرورت حکومت دینی را تصریح نمود و تمایل به اجتماع را از ملزومات زندگی انسانی دانست و از آنجا که در پی این رغبت طبیعی، افراد جامعه به دنبال منافع فردی خویش نیز هستند، بنابراین، منافع فردی انسان‌ها با یکدیگر تراحم پیدا کرده و زمینه درگیری را ایجاد می‌کند. شهید اول راهکار این مورد را اینگونه بیان می‌کند: «و ذلک لان الاجتماع من ضروریات المكلفین و هو مظنه النزاع فلا بد من حاسم بذلک و هو الشریعه و لابد لها من سائس و هو الامام و نوابه»، وی معتقد است با وجود شریعت و قانون الهی، جلوگیری از این امر ممکن می‌شود و برای به جریان آوردن این شریعت و قانون، وجود یک رهبر و سیاستمدار لازم است، زیرا اوست که به این شریعت، جامه عمل می‌پوشد و آن را تفسیر کرده و به مرحله اجرا درمی‌آورد. از دیدگاه وی، این رهبر و رئیس، کسی جز امام و نایبانش نمی‌تواند باشد (شهید اول، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۶). شهید اول در عرصه عمل سیاسی، کتاب «لمعه دمشقیه» را به درخواست حاکم سربداران نوشت و می‌توان گفت، تعامل شهید اول با جنبش سربداران، مهم‌ترین نمونه کنش سیاسی است که می‌توان برای ایجاد ارتباط با علمای شیعی در تاریخ آن دوران پیدا کرد. علاوه بر این، شهید با طرح ابتکاری سازمان وکالت مومنان، دغدغه و گرایش مثبت و فعال خویش را به مدیریت اجتماع نشان داد. وی

در کتاب «القواعد و الفوائد» اختیاراتی برای مومنین شیعه قائل می‌شود و ولایت مومنین را در غیاب فقیه شیعی تایید می‌کند. وی می‌نویسد: «افراد، در صورتی که حاکم شرعی (فقیه)، عذر داشته باشد، می‌توانند تصرفات حکومتی کنند، یعنی وظایف حاکم (به جز قضاوت، که شرطش اجتهاد است) را می‌توانند انجام دهند» (شهید اول، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ص ۴۰۶). همچنین در بحث نظارت بر حُسن اجرای وصیت که بر عهده حاکم است، می‌گوید: در صورت مقدور نبودن نظارت برای حاکم، برخی از مؤمنان عادل، این ولایت نظارتی را بر عهده گیرند» (همان: ص ۱۵۷). به نظر وی پذیرش این مسئولیت و ولایت از جانب مردم، نوعی تعاون در برّ و تقوا است: «و لو فقد الحاکم او تعذر مراجعته جاز لاحاد المؤمنین العدول التصرف بما فیہ صلاح، لانه من باب التعاون علی البر و التقوی لشمول ولایه الایمان» (شهید اول، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۳۲۹).

چنین رهیافتی توسط محقق کرکی در حکومت صفوی ادامه یافت و وی ضمن ردّ نظریه جدایی دین از سیاست، می‌نویسد: «نمی‌توان گفت حکومت امری دنیوی است، زیرا اکثر امور شرعی متعلق به نظام زندگی و دنیای مردم است ... تنها کسانی می‌توانند عهده‌دار مردم شوند که از پیامبر اذن داشته باشند و غیر از این، هر کس این منصب را اشغال کند، ظالم است» (محقق کرکی، ۱۳۷۸: ص ۶۸). لذا، وی در صورت احتمال خطر در عدم همکاری، همکاری با دولت جائز را، جایز می‌داند، گرچه از عدم جواز هر نوع همکاری در قتل و ظلم سخن گفت (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۴۸۹).

۴-۲. آشکارسازی غیرمشروع بودن صفویه در عین تعامل

دیدگاه فقهی (همکاری با سلطان جائز)، در فقه مجتهدان عصر آل بویه طرح گردید و به تدریج جای خود را در فقه اجتهادی استوار کرد و در مکتب محقق اول و علامه حلی، جایگاه استوارتری یافت و میراث این مکتب در اختیار محقق کرکی قرار گرفت (رجبی دوانی، ۱۳۸۸: ص ۳). چنین رویکردی، به معنای نفی مبنای پذیرفته شده شیعه (آموزه نص) نبود، بلکه این آموزه، نوعی تعامل مشروط را پدید آورد، بدین معنا که ضمن پذیرش آموزه و هنجار مرسوم اندیشه سیاسی شیعه، حکومت صفویه نامشروع قلمداد می‌شد و در عین حال، تعاملات حداکثری وجود

داشت. از این رو، محقق کرکی مفهوم سلطان عادل را صرفاً به معنای امام معصوم یا نایب او دانست (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۷۱) و هیچ‌گاه به جنگ‌های صفویه، عنوان جهاد نداد و مخالفان را باغی تلقی نکرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۱۲۱). شهید ثانی هم به این مسأله توجه خاصی داشت و معتقد است که تبعیت از سلطان جائز، به طور مطلق ناپسند و مذموم نبوده، بلکه به نیت و قصد فرد اقدام‌کننده بستگی دارد: «و اعلم ان اقدر المذموم من ذلک لیس هو مجرد اتباع السلطان کیف اتفق بل اتباعه لیکون توطئه له و وسیله الی ارتفاع الشان و الترفع علی الاقران و عظم الجاه و حب الدنیا و الرئاسه و نحو ذلک»، لذا همکاری حکومتی با سلطان جائز، به نیت خدمت به مردم و دین، مورد تایید است و آن را طریق انحصاری جمع بین روایات مذمت همکاری با سلطان جائز و روایات ترخیصی (جواز همکاری) می‌داند (شهید ثانی، ۱۳۹۶: ص ۱۶۴).

در اندیشه دیگر فقیه جبل عاملی یعنی شیخ بهائی، این رویکرد مورد پذیرش واقع شد و وی دو اصل عدالت و علم را عامل مشروعیت حکومت اسلامی دانست و اعتقاد داشت که عالمان، به شرط رعایت اصل عدالت، صلاحیت حکومت بر جامعه اسلامی را دارند. بدین ترتیب در ردّ پیشوایی حکومت جائز می‌نویسد: «ستمگر، هیچ‌گاه شایستگی پیشوایی مردم را ندارد، و چگونه ممکن است ظالم را برای امامت مردم انتخاب کنند، با آنکه انتخاب امام از آن نقطه نظر است که از ستمگری، جلوگیری کند». شیخ با تمسک به روایتی از امام صادق (ع)، اعانت ظالم را، حتی در امور مستحب مانند ساختن مسجد نیز حرام می‌دانست (شیخ بهائی، ۱۳۸۷: ص ۱۰۴).

پس می‌توان گفت که چنین تصرفی که آمیخته‌ای از نامشروع دانستن و تعامل بود، امری تاکتیکی است، که هدف آن تقویت مذهب شیعه بود، زیرا سلاطین و دولت‌ها مروج علم و عالمان بوده‌اند و هرگاه توجه حاکمان به عالمان کم شده است، عالمان و علم رو به ضعف رفته‌اند (محقق کرکی، ۱۴۰۵ق: ص ۸۶). نتیجه چنین تصرفات سیاسی، وقوع ظرفیت‌سازی بود، یعنی علی‌رغم اینکه فقیهان جبل عامل، سلطنت صفویه را به بخشی از امامت تبدیل نکردند، شاه صفوی، خود را نایب فقیه شیعه (کرکی) خواند (خوانساری، ۱۳۹۰: ص ۱۶۲).

۳-۴. افزایش دایره اختیارات اجتماعی فقیه

طرح موضوع اختیارات فقیه، توسط مکتب جبل عامل ریشه در آراء مکتب حله دارد، زیرا علامه حلی از لزوم مراجعه به مجتهد زنده و جواز تصرف فقیه جامع شرایط سخن گفت و این نگرش جدید، نقش مهمی در مرجعیت شیعه داشت و مرجعیت غیر متعین به مرجعیت متعین تغییر یافت (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۴۵). هم‌چنین شهید اول به این موضوع توجه داشت و سلطان عادل را نایب الامام معرفی نمود و در عین حال، در کتاب لمعه، مصرف خمس را جزو صلاحیت‌های مالی فقیه دانست (مهاجر، ۱۳۹۳: ص ۱۷۷). هنجار مرسوم پیش از ورود مکتب جبل عامل به ایران، احصاء اموراتی چون افتا، قضاوت برای فقیهان بود و بالتبع فقه سیاسی، توجه خاصی به اختیارات اجتماعی فقیه نداشت، اما با نظریات فقهی - سیاسی علماء جبل عامل، دامنه اختیارات اجتماعی فقیه، در مسائلی چون نماز جمعه، جهاد ابتدائی، تصرف در خراج و ولایت فقیه توسعه یافت. شهید ثانی، نیابت فقیه در شعاع گسترده مصالح عمومی جامعه را پذیرفت و فقط جهاد ابتدایی را از آن استثناء کرد: «فالفقیه فی حال الغیبه و ان کان منصوباً للمصالح العامه لا یجوز له مباشره امر الجهاد بالمعنی الاول»، یعنی فقیه در عصر غیبت، هرچند برای عهده‌داری مصالح عامه گمارده شده است، ولی جهاد ابتدایی بر او روا نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ص ۹۵).

هم‌چنین، محقق کرکی، ضمن ردّ انحصار اختیارات فقیه، به قضاوت و افتا، فقیه را حاکم منصوب از طرف ائمه (ع) معرفی نمود (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۷۵). وی با استناد به مقبوله عمر بن حنظله و روایت ابی خدیجه، از شمول نصب فقیه در همه مسائل اجتماعی و در همه زمان‌ها دفاع نمود و اختیارات فقیه را صرفاً در امور حسیبه محدود نکرد و وجود فقیه را در اجرای برخی از مناسک سیاسی از جمله اقامه نماز جمعه، شرط می‌دانست (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۳۷۱). وی در این باره می‌نویسد: «گفته نشود که فقیه برای حکم و فتوا صادر کردن منصوب شده است... این سخن در نهایت سقوط است، زیرا فقیه از طرف ائمه (ع) منصوب شده که در همه امور شرعی حکومت نماید» (محقق کرکی، ۱۳۸۱: ص ۱۵۳). بنابراین، فقیه جامع

الشرايط می تواند مال فردی را که از ادای حق امتناع کند، در مواردی که به آن نیاز است به فروش برساند. او بر اموال غایبان کودکان سفیهان ولایت دارد و می تواند در اموال ممنوعات از تصرف، تصرف بکند و نظر او در قبض و وقف مسجد به دلیل ولایتش بر مصالح عمومی اعتبار دارد (همان: ص ۱۴۲). البته نظریه پردازی سیاسی کرکی با مخالفانی همراه شد و به طور مثال در مساله خراج، مباحثه وی با یکی مخالفانش از جمله ابراهیم قطیفی، به نزاعی فقهی تبدیل شد. استدلال محقق در اثبات حلیت خراج، مرتبط دانستن آن با حوزه اختیارات فقیه بود و به نوعی آن را با اختیارات فقیه مرتبط نکرد (محقق کرکی، ۱۴۰۵ق: ص ۸۴). نتیجه مهم آموزه های فقهی و اقدامات عملی عالمان جبل عامل، ایجاد تحول بزرگی در نظریه مرسوم فقهی بود، بدین معنی که در دوران صفویه، تعامل از نوع همکاری با سلطان عادل یا جائز نبود، بلکه بالاتر از آن این نظریه بود که حکومت از آن فقیه بوده و فقیه جامع الشرايط یا به تعبیر آن روز، مجتهد الزمانی، در عصر غیبت تمام اختیارات امام معصوم را دارد (رجبی دوانی، ۱۳۸۸: ص ۵۸) و فقیه از روی مصلحت (عدم امکان رهبری مستقیم به دلیل مخالفت قزلباش ها)، قدرت سیاسی مشروع خود را به سلطان واگذار نمود و شاه، نایب مجتهد برای اداره کشور بود. تثبیت چنین اندیشه فقهی، موجب اقتدار بیشتر فقیهان شد، به طوری که شناختن شاهزاده به پادشاهی، بی قبول شیخ الاسلام امر ناتمام بود (شاردن، ۱۳۷۴: ص ۱۶۴). پس می توان گفت با اندیشه فقهی عالمان جبل عاملی، صورت جدیدی از نظام فقاہت مبتنی بر مهمترین کارکرد آن، یعنی فتوا و بسط دامنه کارکرد فقیه در سنت فقهی امامیه به وجود آمد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۳۱).

نتیجه گیری

مکتب فقهی جبل عامل، با مجاهدت های شهید اول، در قرن نهم و دهم هجری به کانون اندیشه و عمل جریانات شیعی بدل گشت. مهمترین ویژگی این مکتب، اصول گرایی در فقه و توجه به عنصر اجتهاد بود که منجر به تغییر هنجارهای مرسوم شد. اولین هنجار، تغییر رهیافت فقیهان ادوار گذشته بود که در مکتب جبل عامل رهیافت ایجابی اتخاذ گردید و در نهایت، منجر به فربه تر شدن فقه سیاسی گردید. هم چنین، آموزه مرسوم «گزاره سیاسی»، به کار ویژه «ثوری

سیاسی» تغییر و ارتقاء پیدا کرد. با این توضیح که، گزاره سیاسی ترکیب ویژه‌ای از مفاهیم سیاسی است که در پاسخ به مسائل مختلف سیاسی مثل مواجهه با حکومت ظالم ارائه می‌شود، اما تئوری سیاسی، ترکیب ویژه‌ای از گزاره‌های سیاسی است که در پاسخ به موضوعی سیاسی مثل نظام سیاسی، تولید می‌شود. چنین تغییر و نگرش نوینی، منجر به توسیع کنش اجتماعی فقیه شد و نقش وی در مسائل سیاسی - اجتماعی چون نماز جمعه، خراج و ولایت فقیه شد. چنین تصرفات سیاسی، یک هویت جدید مذهبی در زیست ایرانیان شکل داد و آرمان و هویت مشترکی را بازتولید نمود که توانست علاوه بر انسجام داخلی، اتحاد در برابر گفتمان سنی که توسط عثمانی ارائه می‌شد را موجب شود. پس می‌توان گفت که اصول سیاسی جبل عامل، پدیدآورنده الگوی اولیه نظم جدید سیاسی مبتنی بر پیوند دین و سیاست، با حفظ فاصله‌گذاری مشروعیت و سلطنت صفوی می‌باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. اکبری، کمال (۱۳۸۰). سیر تطور فقه سیاسی. تهران: طرح آینده.
۲. امین، سید حسن (۲۰۰۱م). دائرةالمعارف الاسلامیه الشیعیه. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ج ۶.
۳. تستری، محمدتقی (۱۳۹۳). قاموس الرجال. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۱.
۴. جعفریان، رسول (۱۳۸۴). کاوش‌های نو در باب روزگار صفوی. قم: ادیان.
۵. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی. تهران: علم
۶. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۷). اندیشه سیاسی شهید محقق کرکی. قم: بوستان کتاب.
۷. خوانساری، محمد (۱۳۹۰). روضات الجنات فی احوال العلما و السادات. قم: اسماعیلیان، ج ۵.
۸. رجبی دوانی، محمدحسین (۱۳۸۸). آراء فقیهان عصر صفوی درباره تعامل با حکومت‌ها. تاریخ و تمدن اسلامی، دوره ۵، شماره ۹: ص ۸۰-۵۳.
۹. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۱). ابوطالب هارونی و کتاب الدعامه فی تثبیت الامامه. کتاب ماه دین، شماره ۶۲: ص ۸۷-۸۵.
۱۰. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۹). ستاره‌ای از جبع شهید ثانی. تهران: همشهری.
۱۱. زمانی‌نژاد، علی اکبر (۱۳۹۶). نقش شیخ بهائی در گسترش علوم اسلامی. سیره پژوهشی اهل بیت (ع)، شماره ۵: ص ۹۵-۷۹.
۱۲. شاردن، ژان (۱۳۷۴). سفرنامه شاردن. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
۱۳. شهید اول، محمد عاملی (۱۴۰۱ق). اللمعه دمشقیه. بیروت: دارالعالم الاسلامیه، ج ۱.
۱۴. شهید اول، محمد عاملی (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. قم: موسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، ج ۱.

۱۵. شهید اول، محمد عاملی (بی‌تا). القواعد و الفوائد فی الفقه. قم: مکتبه المفید، ج ۱.
۱۶. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۸۳). تمهید القواعد الاصولیة و العربیة لتفریح الأحکام الشرعیة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۹۶). منیه المرید فی ادب المفید و المستفید. قم: بوستان کتاب.
۱۸. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ج ۲.
۱۹. شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۷). اربعین. ترجمه عقیقی بخشایشی. قم: نوید اسلام.
۲۰. شیخ بهائی، محمد بن حسین (۱۳۱۷). المخلاه. بیروت: دارالقاموس.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۵ق). المقنع. قم: پیام امام هادی(ع).
۲۲. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. قم: موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ج ۵.
۲۳. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۵). مناسبات فقه و سیاست در مکتب اصفهان. راهبرد فرهنگ، شماره ۳۶: ص ۸۷-۱۱۲.
۲۴. مبلغی، احمد (۱۳۸۳). مکتب اصولی امام خمینی. فقه، شماره ۴۳: ص ۱۶۷-۱۶۱.
۲۵. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۳۷۸). نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت. قم: تبیان.
۲۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۳۸۱). حیاة المحقق الکرکی و آثاره. ترجمه محمد حسون. قم: احتجاج، ج ۲.
۲۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). قاطعة اللجاج فی تحقیق حلّ الخراج. قم: موسسه نشر اسلامی.
۲۸. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد. قم: آل‌البیت، ج ۳.
۲۹. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). مقدمه‌ای بر فقه شیعه. ترجمه محمد آصف. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳۰. مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۵). مسائل عصر ایلخانان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار.

۳۱. منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۸۳). خلاصه التواریخ. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. مهاجر، جعفر (۱۳۹۳). جبل عامل از شهید اول تا شهید ثانی. ترجمه موسی دانش. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۳. یعقوبی، برجعلی (۱۳۹۴). تاریخ علم اصول و فقه در شیعه. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).